

## جایگاه عدم‌النفع در نظام حقوقی ایران

رضا سکوتی<sup>۱</sup>

نگار شمالی<sup>۲</sup>

### چکیده

زندگی پیچیده اجتماعی روابط حقوقی مختلفی را پدید می‌آورد. از جمله این روابط، مسؤولیت حقوقی یک شخص در برابر شخص دیگر است. مسؤولیت فوق‌گانه در نتیجه تخلف از ایفای تعهد قراردادی به‌وجود می‌آید و گاه به صرف خسارتی که شخص به دیگری وارد کرده است، مطرح می‌شود.

ضرری که در نتیجه فعل یا ترک فعل زیان‌آور به شخص وارد می‌شود ممکن است مادی یا معنوی باشد. ضرر مادی نیز خود بر دو قسم است: از دست دادن مال یا محروم ماندن از نفع که بیشتر تحت عنوان «عدم‌النفع» مورد بحث واقع می‌شود و از اهمیت بسزایی برخوردار است. دلیل این اهمیت آن است که اگرچه این دسته از خسارات بخش وسیعی از ضررهای وارده بر شخص را تشکیل می‌دهند، اما از یک‌سو در قابلیت مطالبه آن مباحث فراوانی وجود دارد و از سوی دیگر قانون‌گذار در برهه‌های زمانی مختلف واکنش‌های متعددی را در برابر آن ابراز کرده است. بر این اساس و با توجه به اینکه پیرامون عدم‌النفع مسائل متعددی قابل طرح است که در عرصه قوانین به آنها اشاره نشده است، از جمله اقسام عدم‌النفع، تفکیک آن از تفویض منفعت و نظایر آن، در تحقیق حاضر سعی شده است مهم‌ترین مباحث شکافته شود و مورد تحلیل علمی قرار گیرد.

**واژگان کلیدی:** خسارت، عدم‌النفع، لاضرر، مفهوم عرفی ضرر، بنای عقلا.

## مقدمه

عدم‌النفع به عنوان یکی از اقسام خسارات که گاه نتیجه پیمان‌شکنی متعهد و گاه نتیجه فعل یا ترک فعل زیان‌آور شخص است، واجد آثار فراوانی در سرنوشت اقتصادی فرد است اما در عین حال، در خسارت بودن و قابلیت مطالبه آن اختلاف نظرهای فراوانی به چشم می‌خورد. ریشه این امر را باید در فقه جستجو کرد.

اگر چه مقنن در پاره‌ای از قوانین به عدم‌النفع اشاره کرده، به دلیل وجود دیدگاه‌های متقابل در فقه، این موضوع در حقوق موضوعه نیز انعکاس یافته است. بر این اساس در مقام عمل ناگزیر از بررسی زوایای مختلف امر و پاسخ‌گویی به سوالات مطرح در خصوص موضوع هستیم که از جمله این مسائل تبیین تعریف عدم‌النفع، تفکیک آن از تفویض منفعت، اقسام عدم‌النفع و وضعیت قوانین مدون است. در این تحقیق سعی شده است موارد فوق، با توجه به منابع فقهی و دیدگاه حقوق‌دانان، مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرند.

### ۱- تعریف عدم‌النفع

عده‌ای از حقوق‌دانان بدون این‌که تعرف خاصی از «عدم‌النفع» ارائه دهند، آن را یکی از اقسام ضرر دانسته و تحت عنوان مطلق ضرر یا ضرر مادی به بررسی موضوع پرداخته‌اند (امامی، ۱۳۷۴: ۲۴۳؛ عدل، ۱۳۸۵: ۱۱۲ و کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۲۴۴). در مقابل، عده‌ای در مقام تعریف این اصطلاح گفته‌اند: «ممانعت از وجود پیدا کردن منفعتی است که مقتضی آن حاصل شده است. مانند توقیف غیرقانونی شاغل به کار که موجب حرمان او از گرفتن مزد شده باشد» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲: ۱۱۴۳).

به نظر یکی از نویسندگان، «عدم‌النفع عبارت از این است که شخص از فایده‌ای که انتظار دارد محروم شود.» (بهرامی احمدی، ۱۳۷۰: ۲۳۸) در تعریف دیگر آمده است: «هنگامی از عدم‌النفع یا منفعت تفویض شده سخن به میان می‌آید که در نتیجه عمل زیانبار، دارایی شخص فزونی نیافته است، در حالی که اگر این واقعه رخ نمی‌داد بر طبق روند عادی امور و تجربه جاری و آماری زندگی این افزایش انجام می‌پذیرفت (درودیان، ۱۳۷۰: ۳۴).

همچنان که ملاحظه می‌شود برخی از این تعاریف جامع نیست، از جمله تعریف اول که فقط شامل منافع محقق‌الحصول در آینده است در حالی که عدم‌النفع قسم دیگری نیز دارد. از سوی دیگر پاره‌ای از تعاریف نیز مانع به نظر نمی‌رسد. از جمله، تعریفی که معیار شناسایی عدم‌النفع را جلوگیری از فزونی یافتن دارایی شخص معرفی کرده است، با تعریف ضرر سازگاری بیشتری دارد. زیرا همچنان که می‌دانیم، «کاستن از دارایی شخص و پیش‌گیری از فزونی آن به هر عنوان که باشد، اضرار به اوست. به بیان دیگر هرگاه آن‌چه از دست رفته قابل ارزیابی به پول باشد و صدمه به حقوق مالی برسد، ضرر مالی است و میزان این ضرر، تفاوت میان دارایی کنونی زیان‌دیده و دارایی او در صورتی است که فعل زیان بار رخ نمی‌داد» (آنزل، ۱۹۷۳: ۳۲۳، به نقل از کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۲۴۴). بنابراین معلوم می‌شود که تعریف مذکور در مورد عدم‌النفع، تنها شامل این قسم از ضرر نیست و دیگر اقسام آن را نیز می‌تواند دربرگیرد. پس در ارائه تعریف باید به این نکات توجه داشت. به نظر می‌رسد بهتر است بگوئیم: «عدم‌النفع عبارت از ممانعت و جلوگیری از ایجاد نفع است». این تعریف علاوه بر این که شامل هر دو قسم عدم‌النفع است، فرق آن را از تفویت منفعت نیز آشکار می‌سازد.

## ۲- عدم‌النفع و تفویت منفعت

معمولاً حقوق‌دانان با الهام از ماده ۲۲۸ ق.آ.د.م پیشین در بحث از خسارت مادی، آن را شامل از بین رفتن مال و تفویت منفعت می‌دانند، از سوی دیگر تفویت منفعت را معادل «عدم‌النفع» می‌گیرند و بر این اساس به بررسی آن می‌پردازند (صفایی، ۱۳۸۶: ۲۱۰؛ کاتوزیان: ۱۳۸۷: ۲۰۳ و ۲۰۴ و سماواتی، ۱۳۸۶: ص ۲۵). اما به نظر می‌رسد که باید با دقت بیشتری به این موضوع نگریست. در یکی از تقسیم‌بندی‌ها مال را به عین و منفعت تقسیم می‌کنند: عین «مالی است مادی که به طور مستقل در خارج وجود دارد و قابل احساس با یکی از حواس ظاهره است؛ مانند زمین، کتاب و لباس». در حالی که منفعت «مالی است که استقلال نداشته، به تدریج از عین حاصل می‌گردد و ممکن است مادی و محسوس نباشد؛ مانند سکونت در خانه و سواری اسب؛ و نیز ممکن است در نتیجه تراکم به صورت عین درآید؛ مانند ثمره درخت و نتیجه حیوان» (صفایی، ۱۳۸۲: ۱۲۸).

بنابراین عین و نیز منفعت مصادیقی از مال هستند. همچنان که تلف یا ناقص کردن عین، خسارتی است که باید جبران شود، از بین بردن منفعت (که خود مال است) نیز خسارت به حساب می‌آید و منجر به تحقق مسؤلیت شخص می‌شود و در این امر تردیدی وجود ندارد. این در حالی است که نفع صرفاً مورد انتظار است و در زمان وقوع فعل زیانبار وجود خارجی ندارد و از سوی دیگر در خصوص «عدم‌النفع» و این که آیا قابل جبران است یا خیر، اختلاف نظر وجود دارد.

بنابراین بین عدم‌النفع و تفویت منفعت باید قائل به تفکیک شد:

«عدم‌النفع ممانعت و جلوگیری از ایجاد منفعت است، عملی که موجب شود منفعت، اصلاً ایجاد نشود، در حالی که فوت یا تفویت منفعت از بین رفتن یا از بین بردن منفعت موجود است» (هدایت‌نیا، ۱۳۸۲: ۶۸) و این دو با هم متفاوتند. با ذکر مثالی این تفاوت بهتر آشکار می‌شود: فرض کنیم کسی خانه دیگری را عدواناً متصرف شود و از این طریق مانع استیفاء مالک گردد. این اقدام غیرقانونی جلوگیری از تحصیل فایده یا نفع مورد انتظار نیست بلکه تفویت منافی است که بر آن منافع، عنوان مال مترتب می‌شود و به تبع عین فی‌الحال موجود است، بر خلاف نفع که صرفاً مورد انتظار است و در زمان وقوع فعل زیانبار وجود خارجی ندارد. به عنوان مثال، فرض کنیم مالک خانه که قصد فروش خانه خود را دارد، به واسطه وجود موانعی که عامل آن شخص ثالثی است نتواند خانه خود را در موقعیت خوب بازار بفروشد و بدین جهت از نفعی که در آن موقعیت می‌توانست به دست آورد، محروم شود. در این جا «عدم‌النفع» مصداق دارد زیرا نفع در زمان وقوع فعل زیانبار، موجود نبوده بلکه صرفاً مورد انتظار بوده است (سامت، ۱۳۷۷: ۵۴ و ۵۵).

شاید دلیل این تسامح در تمییز میان عدم‌النفع و تفویت منفعت این باشد که عرف بین عدم‌النفع و تفویت منفعت عین، فرقی قائل نیست و در هر دو مورد عامل را ضامن می‌شمارد اما این تسامح از طرف حقوق دانان چندان قابل قبول به نظر نمی‌رسد زیرا چنان که پیش‌تر اشاره شد عدم‌النفع ممانعت از ایجاد نفع است و حال آن‌که تفویت منفعت از بین بردن منفعت موجود است.

## ۳- اقسام عدم‌النفع

عدم‌النفع به لحاظ متعلق آن بر دو قسم است: عدم‌النفع محقق و عدم‌النفع محتمل.

جهت تشریح مفهوم عدم‌النفع محقق ابتدا باید گفت منظور از منفعت محقق یا مسلم، منفعتی است که مقتضی حصول آن فراهم شده است لکن اگر فعل زیانبار معینی پدیدار نشود آن نفع و فایده محققاً عاید شخص خواهد شد. بنابراین عدم تحصیل این منفعت منحصرأً به واسطه حدوث عهدشکنی و یا ارتکاب فعل زیانبار خواهد بود (امامی، ۱۳۷۴: ۲۴۴). از دست دادن چنین منفعتی، اصطلاحاً عدم‌النفع محقق نامیده می‌شود. به عنوان نمونه اگر شخصی کارگری را بازداشت کند و او را از کار روزانه بازدارد، مانع از رسیدن مزد یعنی منفعت محقق او شده است.

اما مراد از منفعت محتمل، منفعتی است که هرگاه فعل معینی به وقوع نمی‌پیوست، احتمال داشت که عاید طرف گردد. یعنی منفعتی که پیدایش آن در صورت ایفای تعهد نیز مسلم نیست و احتمال دارد که متعهدله به آن نرسد (همان: ۲۴۴). محروم ماندن از کسب چنین منفعتی اصطلاحاً عدم‌النفع محتمل نامیده می‌شود. به عنوان مثال توزیع‌کننده روزنامه، روزنامه‌ای را که در آن اعلان مزایده ملکی درج شده است، به مشترک آن روزنامه نمی‌رساند و او در مزایده شرکت نمی‌کند. مشترک پس از اطلاع بر این امر علیه توزیع‌کننده اقامه دعوی می‌کند و خسارت وارده خود را از او می‌خواهد، بدین دلیل که هرگاه توزیع‌کننده، روزنامه را به او می‌رسانید، او در مزایده‌ای که وزارت دارایی اعلان نموده شرکت می‌کرد و برنده می‌شد و از آن مبلغ استفاده می‌کرد و چون توزیع‌کننده روزنامه را به او نرسانده است باید خسارت وارده به مشتری را بپردازد (همان: ۲۴۵).

باید توجه داشت که از بین این دو قسم، تردیدها تنها پیرامون قسم اول است و قسم دوم قابل مطالبه نیست؛ زیرا رابطه سببیت قطعی بین فعل و عدم پیدایش منفعت، وجود ندارد و بر فرض این که تعهد ایفا نشود باز هم احتمال دارد منفعت حاصل نشود.

#### ۴- دیدگاه فقهای امامیه در مورد عدم النفع

با توجه به اینکه بخش عمده‌ای از مقررات کشورمان ریشه در فقه دارند و بحث عدم النفع نیز در این گروه جای می‌گیرد، بررسی دیدگاه فقهای امامیه در این خصوص ضروری به نظر می‌رسد. قول مشهور در فقه امامیه<sup>۱</sup> این است که عدم النفع ضرر نیست و بنابراین قابل مطالبه و جبران نخواهد بود. (نجفی، بی‌تا: ۱۵؛ علامه حلی، بی‌تا: ۲۲۹ و کرکی، ۱۴۱۱ هـ.ق: ۲۶۴) اما در این میان قول دیگری نیز وجود دارد که بر این مبنا منفعت محقق الحصول مضمونه به حساب می‌آید و عامل ورود خسارت، مسؤؤل شناخته می‌شود (مقدس اردبیلی، بی‌تا: ۱۷؛ به نقل از متین دفتری، ۱۳۷۹: ۶۰؛ بجنوردی، ۱۴۰۲ هـ.ق: ۷۸ و حسینی عاملی، ۱۴۱۸ هـ.ق: ۸۷).

در ذیل نظر فقهای مخالف و موافق و ادله ابراز شده از سوی هر یک را بیان می‌کنیم:

##### اول) دیدگاه فقهای مخالف

فقهای امامیه بیشتر در بحث از نقصان قیمت کالا در اثر ممانعت از فروش آن و حبس انسان آزاد و صنعتگر به ابراز مخالفت خود پیرامون تحقق ضمان در بحث حاضر پرداخته‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

مرحوم صاحب جواهر بر این باورند که: «چنانچه شخصی مانع از فروش کالای فرد دیگری شود و در این مدت قیمت متاع کاهش یابد، هیچ ضمانی بر عهده وی مبنی بر جبران خسارت قرار نخواهد گرفت» (نجفی، بی‌تا: ۱۵).

مرحوم ملا احمد نراقی نیز در این زمینه بیان می‌دارد: «چنانچه مالک را از فروش متاعش بازدارند این عمل اضرار نمی‌باشد بلکه منع از تحصیل نفع است و همین‌طور اگر کسی ملک بدون نفعی مانند قنات بایر داشته باشد و اراده کند که آن را اصلاح نماید ولی

۱- عدم النفع در فقه بیشتر در کتاب غصب و به هنگام طرح بحث حبس انسان آزاد و منع صاحب مال از فروش آن و تنزیل قیمت کالا مورد بررسی واقع شده است.

دیگری مانع شود، این هم ممانعت از تحصیل نفع است و نه ضرر، برخلاف موردی که قنات دائر باشد و دیگری آن را مسدود کند که این ضرر است» (نراقی، ۱۳۷۵: ۱۱۵).

از علمای معاصر امام خمینی نیز معتقد است که چنانچه فردی مانع از فروش کالایی شود نه از بابت ضمان ید و نه از جهت دیگر، مسئول جبران خسارت تقویت منفعتی که برای کاهش قیمت متاع در زمان جلوگیری از فروش حادث شده است، نیست (موسوی خمینی، ۱۳۷۹: ۱۷۵).

مرحوم محقق در شرایع الاسلام می‌نویسد: «غصب انسان موجب ضمان نیست اگرچه صغیر باشد. اگر شخصی صانعی را حبس کند تا زمانی که از او منتفع نشده، ضامن اجرت نامبرده نیست چراکه منافع شخص محبوس در تصرف خود اوست» (محقق حلّی، ۱۳۷۷هـ.ق: ۱۸۲، ۱۸۸).

مرحوم صاحب جواهر نیز ضمن اظهار این که قول خلاف این نظر در خصوص عدم مضمونه بودن نفس و منافع حرّ نیافته است، استدلال می‌کند که چون انسان حرّ، مال نیست پس ضمان در آن محقق نیست. ایشان همچنین در رد کلام مرحوم مقدس اردبیلی و صاحب ریاض که هریک به نوعی ضمان منافع صنعتگر محبوس را پذیرفته‌اند، بیان می‌کند که چون انسان تحت ید انسان دیگر در نمی‌آید و منافع او در تصرف خود اوست، به تبع نفس وی قابل استیلاء نیست (نجفی، بی تا: ۳۹).

مرحوم آیت‌ا... خوبی نیز در مورد جلوگیری از اشتغال انسان آزاد قائل به عدم ضمان است (خوبی، بی تا: ۱۶۱) و نیز امام خمینی در این باره می‌نویسد: «چنانچه فردی بر دیگری مستولی شده و او را حبس نماید نه در مورد خود محبوس و نه منافعی غضب محقق نمی‌شود... و ضمان ید که از احکام غضب است برای حابس نیست... اگر محبوس صنعتگر باشد و در مدت حبس اشتغال به صنعت نداشته باشد در مورد اجرت وی حابس ضمانی ندارد» (موسوی خمینی، ۱۳۷۹: ۱۵۸ و ۱۵۹).

با توجه به نظرات مخالف فقها مبنی بر مضمون نبودن عدم‌النفع، به نظر می‌رسد دیدگاه ایشان اساساً مبتنی بر دلایل ذیل است:

## الف- عدم تحقق غصب

برخی از فقها منافع را در صورتی مضمون می‌دانند که تحت تسلط و تصرف واقع شود و به عبارت دیگر غصب محقق گردد. بنابراین در مواردی همچون حبس انسان آزاد یا صنعت‌گر با توجه به این که منافع شخص محبوس در تصرف خود اوست، استیلاء عملی و عنوان غصب تحقق نیافته و مسؤولیت منتفی است. اگر چه ایشان حتی در برخی موارد که غصب نیز محقق شده، همچنان قائل به عدم ضمان در جلوگیری از پیدایش نفع هستند. همچون موردی که انومبیل شخصی غصب شود و وی نتواند در زمان بالا بودن قیمت آن را بفروشد. در این مورد اگر چه غصب تحقق یافته است و اجرت آن دوران اخذ می‌شود اما ایشان معتقدند مابه التفاوت دو قیمت قابل اخذ نیست (محقق حلی، ۱۳۷۷: ۱۸۱ و ۱۸۲ و نجفی، بی تا: ۳۶، ۳۹ و ۴۱).

## ب - عدم شمول قواعد «اتلاف»، «تسبیب» و «لاضرر»

عده‌ای معتقدند که جریان قواعد اتلاف<sup>۱</sup> و تسبیب<sup>۲</sup> صرفاً در اموال امکان‌پذیر است و از سوی دیگر لاضرر<sup>۳</sup> نفی حکم ضرری می‌کند نه اثبات حکم. بنابراین قواعد یاد شده در عدم‌النفع جاری نمی‌شود (همان: ۱۵).

## دوم) دیدگاه فقهای موافق

در میان فقهای امامیه عده‌ای معتقدند که در صورتی که مقتضی نفع کامل باشد، عدم آن، ضرر محسوب می‌شود و نهایتاً ضمان عامل عدم‌النفع محقق خواهد بود. ذیلاً به برخی از این موارد اشاره می‌کنیم:

۱- در تعریف قاعده اتلاف گفته می‌شود. هر گاه کسی شخصاً بدون واسطه یا با واسطه مال دیگری را تلف کند، تلف‌کننده مال در برابر صاحب آن ضامن و مسؤول است (محمدی، ۱۳۸۵: ۲۴).

۲- تسبیب یا اتلاف با تسبیب عبارت است از اینکه کسی کاری کند که منجر به تلف مال یا جان یا عضو بدن دیگری شود به طوری که اگر او این کار را نمی‌کرد، تلف به وجود نمی‌آمد مثلاً اگر کسی در راهی چاهی بکند و حیوان دیگری در آن بیفتد (همان: ۲۸).

۳- ر.ک نوشته حاضر ص ۹.



مرحوم نائینی در بحث لاضرر می‌فرماید: ... بلکه عدم‌النفع نیز چنان‌چه موجبات و مقوماتش کامل شده باشد، ضرر محسوب می‌شود. (نائینی، ۱۴۱۸: ۳۷۸).

مرحوم بجنوردی در معنای ضرر می‌نویسد: ضرر عرفاً عبارت است از نقص در چیزی از شئون انسان، بعد از این که وجود یافته است یا مقتضی قریب پدیدار شدن آن، وجود دارد به طوری که عرف آن را موجود می‌داند (بجنوردی، ۱۴۰۲ هـ.ق: ۱۷۸).

مرحوم صاحب‌المفتاح الکرامه نیز در بحث از حبس صنعت‌گر به این دلیل که در این امر ضرر عظیمی وجود دارد و چه بسا خود صنعت‌گر یا عیالش از گرسنگی بمیرند، حابس را ضامن شناخته‌اند. علاوه بر آنکه حابس متعددی است و مجازات عمل ید، عملی است مانند آن که مجوز تقاص مظلوم می‌باشد (حسینی عاملی، ۱۴۱۸: ۹۳).

صاحب‌مجمع‌البرهان نیز در بحث حبس صنعت‌گر ولو این که از او انتفاعی هم نشده باشد، ضمان را اقوی دانسته و به قاعده لاضرر استدلال نموده است، ضمناً با توجه به اینکه حبس‌کننده، ظالم و متعدی است او را مشمول آیه ۱۹۰ سوره بقره «فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم» دانسته است. (مقدس اردبیلی، بی‌تا: ۱۲۶: به نقل از متین‌دفتری، ۱۳۷۹: ۶۰ و نجفی، بی‌تا: ۳۹).

برای مسؤول شناختن شخصی که باعث محرومیت دیگری از منفعتی شده به دلایل ذیل استناد شده است:

#### الف - قاعده لاضرر

برای قابلیت مطالبه عدم‌النفع در صورتی می‌توان به این قاعده تمسک جست که اولاً عدم‌النفع ضرر محسوب شود و ثانیاً قاعده لاضرر اثبات حکم کند. واقعیت این است که در صدق مفهوم ضرر بر محروم شدن از نفع محقق و مسلم، در عرف تردیدی نیست. به عبارت دیگر، ضرر مفهومی عرفی است و محروم شدن از نفع مسلم نیز عرفاً ضرر محسوب می‌شود. براین مطلب کلام عده‌ای از فقها نیز دلالت می‌کند؛ نظیر قول مرحوم نائینی که شرح آن گذشت و یا قول سید بحرالعلوم که معتقدند که هیچ دلیلی را نمی‌یابیم که قاعده

لاضرر را به موردی اختصاص دهد که متعلق آن مال موجود باشد نه اکتساب مال و ... (حسینی عاملی، ۱۴۱۸هـ.ق: ۱۲).

در ارتباط با امر دوم مبنی بر این که قاعده لاضرر اثبات حکم می‌کند یا نه، باید گفت این امر بستگی به تفسیر این قاعده دارد؛ فقها در این باره اختلاف نظر دارند: عده‌ای معتقدند «لا» در این قاعده، لای نهی است که دلالت بر حرمت اضرار به دیگران دارد و هیچ دلالتی بر حکم وضعی (ضمان) ندارد (موسوی خمینی، ۱۳۶۵: ۵۰).

گروهی دیگر بر این عقیده‌اند که «لا» در این قاعده در معنای حقیقی خود یعنی لای نفی جنس استعمال شده است. برای تبیین این موضوع سه نظر ابراز شده است:

الف) نفی حکم ضرری: یعنی مراد از لاضرر نفی حکم ضرری است. پس در حدیث مربوطه واژه حکم در تقدیر گرفته شده است (انصاری، بی‌تا: ۳۷۳؛ رشتی، ۱۴۰۸: ۱۵۶ و خویی، ۱۳۶۸: ۲۰۴).

ب) نفی حکم از طریق نفی موضوع: طبق این دیدگاه، منظور از لاضرر، نفی حکم به لسان نفی موضوع است (آخوند خراسانی، ۱۳۶۶: ۲۶۵). اگر عناوین اولیه موضوعاتی که شارع برای آنها حکمی وضع کرده است، موجب ضرر گردد، حکم آن‌ها منتفی می‌شود. مثلاً حکم اولیه عقد بیع لزوم است اما اگر بیعی موجب ضرر شود، حکم لزوم بر آن مترتب نمی‌شود. تفاوت آن با نظریه اول در این است که در نظریه دوم متعلق حکم یعنی خود موضوع برداشته شده است اما در نظریه اول حکم برداشته می‌شود (محقق داماد، ۱۳۸۵: ۱۴۹).

ج) نفی ضرر جبران نشده: به موجب این دیدگاه ضرر جبران نشده در اسلام وجود ندارد و در نتیجه هر شخصی که موجب اضرار به دیگری شود باید آن را جبران کند (نراقی، ۱۳۷۵: ۱۸).

باید گفت با توجه به این که حدیث لاضرر جمله‌ای اسمیه است که در چنین جملاتی معنای حقیقی لا، لای نفی است نه نهی و تا زمانی که استعمال معنای حقیقی ممکن است نوبت به معنای مجازی نمی‌رسد، قاعده لاضرر دلالت بر نهی ندارد. از سوی دیگر باید قائل

بر این بود که قاعده لاضرر هم رافع احکام و هم جاعل احکام است و همچنان که احکام ضرری را بر می‌دارد، می‌تواند در جایی که فقد حکم موجب ضرر است، جعل حکم کند (محقق داماد، ۱۳۸۵: ۲۲۷ و ۲۲۸). بنابراین، قاعده لاضرر شامل امور عدمی نیز می‌شود. چرا که عدم وجود حکمی که ضرر را مرتفع کند، مستلزم وجود حکم ضرری است. برای مثال چنان‌که منفعتی از میان برود و در اثر فوت منفعت به شخص ضرری وارد آید و فرض بر این باشد که در این مورد حکمی برای ضمان (جبران خسارت) وجود ندارد، بدین معناست که مراجعه زیان‌دیده به عامل زیان جهت مطالبه خسارت حرام است یعنی عدم حکم مستلزم حرمت مراجعه و مطالبه خسارت است که به نوبه خود این حرمت مراجعه، حکمی وجودی است. این امر وجودی مستلزم ضرر است و چنین حکمی در شرع نفی گردیده است. پس لازمه نفی حرمت مراجعه و مطالبه خسارت این است که اجازه جبران ضرر وارده داده شود.

#### ب - قاعده اتلاف و تسبیب

استناد به این قواعد منوط به این است که بر عدم‌النفع عنوان مال صادق باشد؛ چه این که به موجب این دو قاعده از بین بردن مال دیگری خواه به عنوان اتلاف و خواه به عنوان تسبیب موجب مسؤولیت عامل زیان است.

عده‌ای بر این عقیده‌اند که مال چیزی است که فعلاً موجود باشد ولی عدم‌النفع مال نیست بلکه محروم شدن از کسب مال است (نجفی، بی‌تا: ۱۵). اما به نظر می‌رسد باید قائل بر این بود که مال چیزی است که بتواند مورد داد و ستد قرار گیرد و از نظر اقتصادی ارزش مبادله داشته باشد (امامی، ۱۳۷۴: ۱۹) و «بی‌گمان نیروی انسان در بازار اقتصاد با پول مبادله می‌شود و اعتبار مالیت نیازی به استیفاء و یا انعقاد قرارداد ندارد. بیروان نظر مشهور خود تصدیق دارند که چنان‌چه کارگر اجیرشده‌ای بازداشت شود و موجب محرومیت او از کار گردد بازداشت‌کننده، ضامن اجرت او خواهد بود و لذا جای این سؤال است که آیا صرف انعقاد قرارداد اجاره می‌تواند به امری که مالیت ندارد، مالیت بخشد؟» (محقق داماد، ۱۳۸۵: ۸۸). از سوی دیگر گرچه عدم‌النفع با تفویض منفعت عین متفاوت است اما عرف در زمینه

مسئول شناختن عامل، تفکیکی بین این دو قائل نیست. عرف بین موردی که شخص با تصرف عدوانی خانه فردی مانع استیفای مالک گردد و موجب تفویت منفعت او شود، با موردی که فرد مانع از فروش خانه مالک در موقعیت خوب بازار و در نتیجه موجب محرومیت وی از نفع شود، فرقی قائل نیست و در تمامی موارد شخص را مسئول می‌داند.

### ج - جواز مقابله به مثل

برخی از فقها با استناد به آیاتی از قران کریم از قبیل، «فمن اعتدى علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدى علیکم»، (سوره بقره / آیه ۱۹۰) «جزاء سیئته سیئته مثلها» (سوره شورا / آیه ۳۸) و یا «ومن عاقب بمثل ما عوقب به» (سوره حج / آیه ۵۹) قائل به جواز مقابله به مثل بوده و نهایتاً امکان مطالبه خسارت عدم‌النفع را مسلم داشته‌اند؛ مثلاً هرگاه شخصی با حبس کردن دیگری موجب محروم شدن او از کار شود، این شخص نیز می‌تواند مثل آنچه را از دست داده یعنی معادل خسارت وارد شده بر او را از عامل آن مطالبه کند (انصاری، بی‌تا، ص ۳۷۳ و حسینی‌عاملی، ۱۴۱۸، هـ:ق: ۴۷).

### د - بنای عقلا

مراجعه به زندگی خردمندان صرف نظر از دین آنها، این نکته را مسلم می‌کند که عقلا هنگامی که شخصی مبادرت به از بین بردن مال موجود دیگری می‌کند یا او را از تحصیل نفع مسلمی که مورد انتظار بوده است، محروم می‌کند، عامل زیان را مسئول جبران خسارت وارده می‌داند.

### هـ- عدم‌النفع در قوانین مدون ایران

در قوانین مختلف ایران به مسئله عدم‌النفع اشاره شده است که می‌توان بدین ترتیب از آنها یاد کرد:

- ماده ۳۷ «قانون تسریع محاکمات»، مصوب ۱۳۰۹: «دعاوی که موضوع آن استرداد عین بوده و مدعی مطالبه اجرت‌المثل و یا خسارت ناشی از تنزل قیمت نماید و همچنین در مواردی که موضوع دعوی وجه نقد نیست محکمه میزان خسارت را پس از محاکمه

رسیدگی و معین می‌نماید» همچنان که ملاحظه می‌شود در این ماده مقنن تلویحاً عدم‌النفع را خسارت و قابل مطالبه تلقی کرده است (امامی، ۱۳۷۴: ۲۴۵).

ماده ۴۹ قانون ثبت علائم و اختراعات، مصوب ۱۳۱۰: «در مورد خساراتی که خواه از مجرای حقوقی و خواه از مجرای جزائی در دعاوی مربوط به اختراعات و علائم تجارتي مطالبه می‌شود خسارات شامل ضررهای وارده و منافی خواهد بود که طرف از آن محروم شده است».

ماده ۷۲۸ قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ که در ذیل آن آمده است: «ضرر ممکن است به واسطه از بین رفتن مالی باشد یا به واسطه فوت شدن منفعتی که از انجام تعهد حاصل می‌شده است».

در این قسمت باید یادآوری کنیم اگرچه عده‌ای از مؤلفین (سامت، ۱۳۷۷: ۵۸ و اصغری اقمشهدی، ۱۳۸۱: ۸۷) از این ماده ذیل بحث عدم‌النفع یاد کرده‌اند، اما همچنان که پیش‌تر اشاره شد باید بین عدم‌النفع از یک‌سو و تفویت منفعت از سوی دیگر، قائل به تفکیک شد. به نظر می‌رسد، ماده مذکور ناظر به تفویت منفعت است نه عدم‌النفع و طرح آن ذیل عنوان عدم‌النفع خالی از ایراد نیست.

ماده ۹ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۵، «ضرر و زیانی که قابل مطالبه است به شرح ذیل می‌باشد:

- ۱- ضرر و زیان‌های مادی که در نتیجه ارتکاب جرم حاصل شده است،
- ۲- ضرر و زیان معنوی که عبارت است از کسر حیثیت یا اعتبار اشخاص یا صدمات روحی،
- ۳- منافی که ممکن‌الحصول بوده و در اثر ارتکاب جرم، مدعی خصوصی از آن محروم می‌شود».

بنابر ماده ۱۳۳ لایحه اصلاحی قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، «مدیران و مدیر عامل نمی‌توانند معاملاتی نظیر معاملات شرکت که متضمن رقابت با عملیات شرکت باشد، انجام دهند. هر مدیری که از مقررات این ماده تخلف کند و تخلف او موجب ضرر

شرکت گردد مسؤول جبران آن خواهد بود، منظور از ضرر در این ماده اعم است از ورود خسارت یا تفویض منفعت.»

ایراد مذکور ذیل ماده ۷۲۸ قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ در این مورد نیز صادق است.

- براساس ماده ۹ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸، «ضرر و زیان قابل مطالبه به شرح ذیل می‌باشد: ۱- ضرر و زیان‌های مادی که در نتیجه ارتکاب جرم حاصل شده است. ۲- منافی که ممکن‌الحصول بوده و در اثر ارتکاب جرم، مدعی خصوصی از آن محروم می‌شود.»

- تبصره ۲ ماده ۵۱۵ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ می‌گوید: «خسارت ناشی از عدم‌النتفع قابل مطالبه نیست.»

همچنین در ذیل ماده ۲۶۷ همین قانون آمده است: «ضرر و زیان ناشی از عدم‌النتفع قابل مطالبه نیست.»

همچنان‌که ملاحظه می‌شود قانون‌گذار ایران در رابطه با موضوع «عدم‌النتفع» روند واحدی را اتخاذ نکرده است. تشریح و نقد موضع قانون‌گذار و طرح دیدگاه‌های حقوق‌دانان پیرامون وضعیت فعلی عدم‌النتفع را به بحث بعدی موکول می‌نمائیم و در این قسمت تنها به بیان این مطلب بسنده می‌کنیم که عکس‌العمل‌های متعدد در برابر موضوعی واحد آن هم از سوی مقنن که در وضع قوانین آگاه و خبیر فرض می‌شود، شایسته نیست و این امر منجر به تشتت آراء و پراکندگی نظرات می‌شود و راه را بر اعمال سلايق هموار می‌کند و بر بی‌ثباتی و تفاسیر نادرست از احکام دامن می‌زند.

در پایان این مطلب، لازم است اشاره کنیم که در حال حاضر سه قانون اخیرالذکر معتبر و لازم‌الاجرا هستند. دلیل طرح سایر موارد بررسی جامع قوانین و آشنایی با تحول قانون‌گذاری در ارتباط با موضوع مورد بحث بوده است.

## ۶- دیدگاه حقوق دانان

حقوق دانان کشورمان، در پاسخ به این پرسش که در وضعیت فعلی، عدم‌النفع ضرر محسوب می‌شود و قابل مطالبه است یا خیر، به دو گروه تقسیم می‌شوند:

عده معدودی از مؤلفین با اشاره به اینکه خسارت دارای دو معنای ضرر و جبران ضرر است، گفته‌اند: واژه خسارت در تبصره ۲ ماده ۵۱۵ ق.آ.د.م به معنای جبران ضرر وارده است. با این توضیح که اگر شخصی به دلیل عدم ایفای تعهد منفعتی را از دست بدهد، نمی‌تواند مطالبه جبران ضرر وارده را از محکمه بکند. همچنین است واژگان ضرر و زیان مذکور در ماده ۲۶۷ ق.آ.د.م. با توجه به این مطلب و نیز از آن‌جا که باید مقنن را در وضع قوانین آگاه و خبیر بدانیم، باید بر این باور باشیم که نویسندگان قانون آیین دادرسی مدنی فعلی آگاهانه ماده ۷۲۸ ق.آ.د.م. سابق را حذف کرده‌اند. بنابراین درج تبصره ۲ ماده ۵۱۵ در ق.آ.د.م. فعلی تأکید بر این است که قانون‌گذار به تأسی از قول اکثر فقها، عدم‌النفع را ضرر نمی‌داند و به تبع آن جبران آن را نیز صحیح نمی‌داند (سماواتی، ۱۳۸۶: ۳۶ و ۳۷). در مقابل، اکثریت قریب به اتفاق حقوق دانان بر این عقیده‌اند که عدم‌النفع ضرر محسوب می‌شود و جبران آن ضروری است؛ البته در توضیح این عقیده هر یک به شیوه خاص خود به طرح مسأله پرداخته‌اند:

یکی از آنان بر این باورند که: «محاکم برای جبران آن (عدم‌النفع مسلم) با منع قانونی نیز روبرو نبوده بلکه قانون‌گذار با وضع و تدوین موادی راه را برای آنها باز نموده است؛ از جمله ماده ۹ ق.آ.د.ک و همچنین تبصره ۲ ماده ۵۱۵ آ.د.م که قانون‌گذار مطالبه «خسارت ناشی از عدم‌النفع» را ممنوع اعلام کرده نه خود «خسارت عدم‌النفع» را و این مطلب همان موضوع «مطالبه خسارت از خسارت» است که در قانون آیین دادرسی مدنی سابق (ماده ۷۱۳) ذکر و همه متفق‌القولند که نمی‌توان مطالبه کرد. از سوی دیگر قاعده لاضرر نیز جبران تمامی خسارات وارده بر شخص را ضروری می‌داند» (مهمان‌نوازان، ۱۳۸۸: ۱۵۵).

برخی ابتدا به موادی از قانون مدنی<sup>۱</sup> مانند ماده ۲۲۱، ۲۲۵ و ۳۳۱ اشاره کرده، سپس اظهار داشته‌اند که «حکم خسارت هم شامل ضرر حقیقی و هم شامل عدم‌النفع است؛ چرا که از یک طرف در هیچ یک از مواد قانونی به عدم شمول این حکم به منافع غیر حاصل تصریح نشده بلکه از سوی دیگر متعارف بودن امری در عرف و عادت به طوری که عقد بدون تصریح هم منصرف بدان شود به منزله تصریح است؛ البته جهت جبران عدم‌النفع وضعیت باید به گونه‌ای باشد که حقیقتاً اگر عدم انجام تعهد نمی‌بود آن منافع حاصل می‌گشت» (عدل، ۱۳۸۵: ۱۱۲ و ۱۱۳).

عده‌ای دیگر به حق بیان داشته‌اند که اگر عدم‌النفع قابل مطالبه باشد، فرقی نمی‌کند که منشأ آن جرم باشد یا قرارداد. اگر منظور این باشد که عدم‌النفع مطلقاً قابل مطالبه نیست باید گفت چه امری پیش آمده که مطالبه آن پنج ماه و نیم قبل در زمان تصویب قانون آئین دادرسی در امور کیفری مخالف با شرع نبوده است اما در زمان تصویب قانون بعدی غیرشرعی اعلام شده است (اصغری آقمشهدی، ۱۳۸۱: ۸۸).

برخی دیگر ضمن توجه به ریشه فقهی بحث، برآنند که از آن دسته از فقها که عدم‌النفع را به دلیل عدم تحقق غصب در مورد بازداشت کارگر آزاد، نفی کرده‌اند اما بازداشت کارگر اجیر شده را مشمول ضمان و بازداشت‌کننده را ملزم به پرداخت دستمزد کارگر می‌دانند. (محقق حلی، ۱۳۷۷: ۱۸۹)، باید پرسید که آیا قرارداد اجاره می‌تواند به امری که مالیت ندارد، این وصف را اعطا کند. سپس ایشان با اشاره به ماده ۷۲۸ ق.آ.د.م اظهار داشته‌اند که در صورتی که وجود ضرر مسلم باشد و از صرف احتمال محرومیت از نفع خارج

۱- مطابق ماده ۲۲۱ ق.م. «اگر کسی تعهد اقدام به امری بکند یا تعهد نماید که از انجام امری خودداری کند، در صورت تخلف مسؤول خسارت طرف مقابل است، مشروط بر اینکه جبران خسارت تصریح شده و یا تعهد عرفاً به منزله تصریح باشد و یا برحسب قانون موجب ضمان باشد».

به موجب ماده ۲۲۵: «متعارف بودن امری در عرف و عادت به طوری که عقد بدون تصریح هم منصرف به آن باشد به منزله ذکر در عقد است».

و نهایتاً به موجب ماده ۳۳۱: «هر کس سبب تلف مالی بشود باید مثل یا قیمت آن را بدهد و اگر سبب نقض یا عیب آن باشد باید از عهده نقض قیمت آن برآید».



شود، همچون برخی از بزرگان فقها، بر مبنای قاعده لاضرر باید قائل به ضمان پیرامون عدم النفع بود. (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۲۴۵ و ۲۵۴)

گروهی دیگر بر این باورند که منظور مقنن از قابل مطالبه نبودن خسارت ناشی از عدم‌النفع مطلق عدم‌النفع نیست بلکه منظور خسارت ناشی از عدم‌النفع احتمالی است. پس تبصره ۲ ماده ۵۱۵ منصرف از منافی است که حصول آنها بر مبنای سیر متعارف امور، مسلم به نظر می‌رسد (امامی، ۱۳۷۴: ۲۴۵ و صفایی، ۱۳۸۶: ۲۱۱).

### نتیجه‌گیری

از مجموع مباحثی که درباره عدم‌النفع بیان گردید، این نتیجه حاصل می‌شود که همچون اکثر حقوق‌دانان باید قائل بر این بود که در وضعیت فعلی نیز عدم‌النفع ضرر به حساب می‌آید و امکان مطالبه آن همچنان باقی است. تبصره ۲ ماده ۵۱۵ ق.آ.د.م و نیز عبارت ذیل ماده ۲۶۷ همین قانون را می‌توان به دو نحو تفسیر کرد که هر دو در نهایت به نتیجه واحد می‌انجامد: نخست این که منظور مقنن منصرف از عدم‌النفع محقق بوده و تنها خسارت ناشی از عدم‌النفع احتمالی را غیرقابل مطالبه معرفی کرده است. و دیگر آن که مراد مقنن بیان غیرقابل مطالبه بودن خسارت ناشی از خسارت بوده است؛ مهم‌ترین دلیلی که می‌توان بر این ادعا آورد، این است که ضرر واجد مفهومی عرفی است و عرف، محروم شدن شخص از منفعت محقق را بدون تردید ضرر می‌شمارد. حال، آنچه در این میان غیرقابل مطالبه است، عبارت است از خسارت ناشی از این خسارت (خسارت غیرمستقیم) که در نظام حقوقی ایران به رسمیت شناخته نشده است. با این حال با توجه به سوابق فقهی موضوع، به نظر می‌رسد، دیدگاه قانون‌گذار با عدم‌النفع و عدم امکان مطالبه آن سازگاری بیشتری دارد تا بحث خسارت ناشی از خسارت.

نتیجه آن که، قاعده لاضرر، مال تلقی شدن منفعت مسلم، مفهوم عرفی ضرر، امکان جریان قواعد اتلاف و تسبیب، عدم ملازمه بین عدم تحقق غصب و عدم ضمان و نیز بنای عقلا و عرف خردمندان، می‌تواند باعث تقویت این دیدگاه شود که باید قائل به ضرر بودن عدم‌النفع محقق و قابلیت مطالبه آن بود.

## منابع

- ۱- امامی، سیدحسین (۱۳۷۴)، «حقوق مدنی»، چ پانزدهم، ج اول، انتشارات کتابفروشی اسلامیة.
- ۲- بهرامی احمدی، حمید (۱۳۷۰)، «سوء استفاده از حق»، چ دوم، مؤسسه اطلاعات.
- ۳- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۲)، «ترمینولوژی حقوق»، چ ششم، کتابخانه گنج دانش.
- ۴- سماواتی، حشمت... (۱۳۸۶)، «خسارت ناشی از عدم انجام تعهدات قراردادی»، چ چهارم، نشر خط سوم.
- ۵- صفایی، سیدحسین (۱۳۸۲)، «دوره مقدماتی حقوق مدنی»، چ دوم، ج اول، نشر میزان.
- ۶- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶)، «دوره مقدماتی حقوق مدنی»، چ پنجم، ج دوم، نشر میزان.
- ۷- عدل، مصطفی (۱۳۸۵)، «حقوق مدنی»، چ دوم، انتشارات طه.
- ۸- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۲)، «الزامهای خارج از قرارداد: ضمان قهری»، چ سوم، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۹- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷)، «حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها»، چ پنجم، ج چهارم، شرکت سهامی انتشار.
- ۱۰- متین دفتری، احمد (۱۳۷۹)، «آئین دادرسی مدنی و بازرگانی»، چ سوم، ج دوم، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۱- محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۵)، «قواعد فقه: بخش مدنی (۲)»، چ هفتم، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
- ۱۲- محمدی، ابوالحسن (۱۳۸۵)، «قواعد فقه»، چ هشتم، نشر میزان.

- ۱۳- مهمان نوازان، روح... (۱۳۸۸)، «*خسارات قابل جبران در حقوق ایران*»، ج اول، انتشارات آثار اندیشه.
- ۱۴- آخوند خراسانی، محمدکاظم (۱۳۶۶)، «*کفایه الاصول*»، ج ششم، ج دوم، کتاب‌فروشی اسلامیة، تهران.
- ۱۵- انصاری، شیخ مرتضی (بی‌تا)، «*رسائل*»، ج اول، دارالاحیاء التراث العربی بیروت.
- ۱۶- بجنوردی (۱۴۰۲ هـ.ق)، «*القواعد الفقهیه*»، ج اول، مطبعه خیام.
- ۱۷- حسینی عاملی، سیدمحمدجواد (۱۴۱۸ هـ.ق)، «*مفتاح الکرامه*»، ج اول، ج چهاردهم، دارالتراث بیروت.

### منابع عربی

- ۱۸- حلّی، حسن ابن یوسف ابن مطهر (بی‌تا)، «*قواعد الاحکام*»، چاپ سنگی، نجف.
- ۱۹- خویی، سیدابوالقاسم، بی‌تا، «*منهاج الصالحین*»، ج سوم، ج دوم، دارالتراث بیروت.
- ۲۴- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۸)، «*مصباح الفقاهه*»، ج سوم، انتشارات وجدانی.
- ۲۵- رشتی، حبیب... (۱۴۰۸ هـ.ق)، «*فقه الامامیه*»، ج اول، مکتبه الدواری.
- ۲۶- کرکی، علی بن الحسین (۱۴۱۱ هـ.ق)، «*جامع المقاصد فی شرح القواعد*»، ج ششم، مؤسسه آل‌البیت.
- ۲۷- محقق حلّی، ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر ابن یحیی ابن سعید (۱۳۷۷ هـ.ق)، «*شرایع الاسلام*»، انتشار مکتبه العلمیه الاسلامیه.»
- ۲۸- موسوی خمینی، سیدروح... (۱۳۶۵)، «*رسائل*»، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، قم.
- ۲۹- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۹)، «*تحریر الوسیله*»، ج ششم، ج دوم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۳۰- نائینی (۱۴۱۸)، «*حاشیه‌المکاسب (منیه الطالب)*»، ج سوم، مؤسسه النش الاسلامی.

۳۱- نجفی، شیخ محمدحسن (بی تا)، «جواهرالکلام»، چ هفتم، ج سی و هفتم، دارالاحیاء التراث العربی بیروت.

۳۲- نراقی، ملاحمد (۱۳۷۵)، «عوائدالایام»، چ اول، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

#### مقالات

۳۳- اصغری آقمشهدی، فخرالدین (۱۳۸۱)، «خسارت عدم‌النفع در حقوق ایران و کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا مصوب ۱۹۸۰»، دو ماهنامه مفید، شماره بیست و نهم.

۳۴- سامت، محمدعلی (۱۳۷۷)، «هوت منفعت یا عدم‌النفع در حقوق ایران و اسلام»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره چهل و دوم.

۳۵- هدایت‌نیا، فرج‌ا... (۱۳۸۲)، «مفهوم عدم‌النفع»، ماهنامه دادگستری شماره نهم.

#### جزوه

۳۶- دروریان، حسنعلی (۱۳۷۰)، «جزوه حقوق مدنی»، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.